

ابن عربی بنیانگذار جهان بینی عرفانی

علی رنجبر حقیقی

چکیده:

عرفان یک حوزه مستقل معرفتی است که با روش کشف و شهود به بررسی انسان و جهان می‌پردازد و غایت اصلی آن شناخت حق و اسما و صفات اوست. عارف نیز کسی است با سیر و سلوک، از منزل بیداری به منزل وصول به حق نائل می‌شود. عرفان به دو بخش عملی و نظری تقسیم می‌شود.

در حوزه عرفان «شناخت و خواستن» و «دیدن و رفتن» به هم آمیخته است. عرفان نظری شبیه به فلسفه و نوعی جهان بینی است.

عرفان نظری بعنوان یک نظام معرفتی و جهان بینی مخصوص، بوسیله محی الدین ابن عربی تأسیس گردید.

ابن عربی آثار زیادی دارد؛ از آثار وی «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» از همه مهمتر و عمیقتر است. مروجین عقاید ابن عربی، به علت اهمیت مطالب فصوص الحکم و تاثیر آن در آرای صوفیه معاصر ابن عربی و عرفان بعد از او بالغ بر ۱۲۰ شرح فارسی و عربی بر آن نوشته‌اند.

کلمات کلیدی:

عرفان، عارف، مکاشفه، عرفان عملی، سیر و سلوک، عرفان نظری، جهان بینی عرفانی، عرفان فلسفی، شریعت و طریقت

۱- عارف و عرفان

عرفان بروزن «فعالان» مصدر ثلاثی مجرد از «عَرَّفَ یُعَرِّفُ» و در لغت به معنای شناختن، آگاه شدن، دانستن پس از جهل و نادانی، دانشمندی، صبوری و شکیبایی است که اغلب به مفهوم شناخت معرفت حق تعالی استعمال می‌شود. عرفان در اصطلاح علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسما و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناخت حق انتخاب کرده اند «عرفان» می‌نامند. عرفان به مفهوم خاص آن یافتن حقایق به طریق کشف و شهود است.^(۱) عارف نیز کسی بود که حضرت الهی او را به مرتبه شهود ذات و اسما و صفات خود رسانیده باشد و این مقام به طریق حال و مکاشفه ظاهر گشته باشد نه طریق مجرد علم.^(۲)

دل عارف شناسای وجود است وجود مطلق او را در شهود است.^(۳)

عارف کامل نیز کسی است که منزل به منزل طی مراحل کند و با آشنایی کامل از هر منزلی و هر مرتبه‌ای از منازل و مراتب وجود به منزل و مرتبه دیگری گام نهد تا تمام دایره وجود را در قوس نزول و صعود طی کند و به حضرت معبود که علم مطلق و عقل مطلق است راه یابد.^(۴)

در هستی دوست چونکه ما نیست شدیم از غایب نیستی چنین هست شدیم . (۵)

۲- عرفان عملی و عرفان نظری

«عرفان عملی» عبارت است از سیر و سلوک انسان، یا بیان سیر و سلوک انسان الی الله. و به عبارت دیگر بیان حالات و مقامات انسان در سیر به سوی حق که از اولین منزلی که عرفا آن را «منزل یقظه» نام می‌نهند، یعنی منزل بیداری تا به آخرین منزل که

منزل وصول به حق است و آنها آن را تعبیر به «توحید» می‌کنند. «عرفان نظری» یعنی جهان بینی عرفانی، بینش عرفانی، یعنی آن نظری که عارف و عرفان درباره جهان و هستی دارد. یعنی طبقه عرفا یک جهان بینی خاصی دارند که با سایر جهان‌بینی‌ها متفاوت است.^(۶)

در واقع، عرفان بر اساس «یکی دیدن» و «یکی شدن» استوار است. سالک این طریقت با شهود باطنی، ضمن یکسونگری، در جهت یگانه شدن گام برمی‌دارد. به همین خاطر، در حوزه عرفان، «شناختن و خواستن» و «دیدن و رفتن» به هم آمیخته است و عارف با آمیزه‌ای از آندو، بستر کمال را درمی‌نوردد.

مایه اصلی عرفان را «معرفت» و «گرایش» تشکیل می‌دهند و هر کدام از آنها فقط به بخشی از عرفان دلالت دارند. عنصر «معرفت» حاوی بینش خاص در باره هستی و انسان و ضوابط حرکت در طریق عرفان است که از آن به «عرفان نظری» تعبیر می‌شود. عنصر «گرایش» نیز گویای حرکت و سیر و سلوک عرفانی است که از آن به «عرفان عملی» یاد می‌کنند. در وادی عرفان، معرفت و گرایش به هم پیوند خورده و انفکاک آندو از هم و منحصر کردن معنای عرفان به یکی از آنها، مفهوم واقعی عرفان را خدشه دار می‌کند. «شرف الدین داوود قیصری» می‌نویسد: «همانا وصول به آستان قدس ربوبی بر دو قسم عملی و نظری است. و قسم عملی مشروط به قسم علمی است. تا عمل از روی بصیرت باشد»^(۷)

بدین ترتیب: عرفان عملی عبارت است از اجرای یک برنامه دقیق و پرمشقت جهت‌گذاشتن از مراحل و منازل و رسیدن به مقامات و احوالی در راه دست یافتن به آگاهی عرفانی و نیل به «توحید و فنا» و عرفان نظری، مجموعه تعبیرات عرفا است از آگاهی‌ها و دریافتهای شهودی خود در باره حقیقت، حقیقت جهان و انسان.^(۸)

۳- جهان بینی عرفانی

عرفان در مقوله نظری نوعی جهان بینی محسوب می‌شود. در این بعد، عرفان در کنار سایر حوزه های شناختی قرار می‌گیرد و همانند همه جهان‌بینی‌ها، تفسیر و دیدگاه خاصی از هستی و انسان ارائه می‌هد. از آنجا که عرفان نظری، تبیین و تفسیر ویژه‌ای از هستی و انسان را دربردارد لذا از آن به «جهان بینی عرفانی» تعبیر می‌شود. به این ترتیب، عرفان نظری نوعی جهان‌بینی است در کنار جهان بینی فلسفی و علمی و دینی که بر پایه کشف و شهود استوار است. این جنبه از عرفان به فلسفه شباهت دارد لذا بینش اشراقی و دریافتهای معنوی اهل عرفان را به زبان فلسفی و گفتار فیلسوفانه به تصویر می‌کشد به همین خاطر به این بخش از عرفان «عرفان فلسفی»^(۹۱) نیز گفته اند.

اعتقاد به جهان خارج و وحدت واقعی آن، اساس جهان بینی عرفانی است. از این منظر، هستی ظاهری دارد و باطنی. ظاهر آن آمیخته به کثرت و امواج وجود است و باطن آن وجود محض و مبرا از هرگونه کثرت می‌باشد. بر اساس این نگرش، انسان نیز ظاهری دارد و باطنی. حواسی در ظاهر دارد و حواسی در باطن. با حواس ظاهری، ظواهر و کثرات را در می‌یابد و با حواس باطنی، حقیقت محض و وجود مطلق را شهود می‌کند و البته شهود حقیقت هستی، جز به رها شدن از قیود ظواهر ممکن نخواهد بود.

هر چه عارف داند از دل خوانده است از کتاب و درس دست افشانده است^(۹۲)

عرفای پشیمینه پوش و صوفی مسلک، در سیر و سلوک عرفانی خود به سه

مرحله معتقدند تا به قرب الهی و حقیقت مطلق برسند:

۱- شریعت: ظاهر راه است و به منزله پوسته طریقت و راه محسوب می‌شود.

۲- طریقت: خود راه است که به منزله باطن شریعت و پوسته حقیقت به شمار می‌آید.

۳- حقیقت: پایان راه است که به حقیقت مطلق منتهی می‌شود.

گفته شده است: «صوفی شریعت و طریقت را به منزله چراغ و راه می‌داند اما هدف او نه راه است و نه چراغ، بلکه وصول به حقیقت است که از این هر دو و از هر چیز برتر است و آن را حقیقت و حق می‌خواند،»^(۱۱)

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت میسان این و آن باشد شریعت

خلل در راه سالک نقص مغز است چو مغزش پخته شد بی‌پوست نغز است^(۱۲)

با این که عرفان نظری شبیه به فلسفه و نوعی جهان بینی است. ولی بی‌تردید مایه اصلی آن را اشراق و کشف و شهود تشکیل می‌دهد نه برهان و استدلال. عرفان نظری فقط یک بیان فیلسوفانه است که مکاشفات روحانی و دریافتهای عمیق معنوی اصحات سیر و سلوک و اهل عرفان را در معرض دیگران قرار می‌دهد. صدرالمتالهین شیرازی، می‌نویسد:

«همانا بزرگان عرفان به وسیله قلب سلیم و فطرت پاک و توجه کامل به آستان قدس ربوبی و تواضع و فروتنی و توجه آگاهانه به عنایات ویژه خداوندی و توبه و انابه به درگاه احدیت به مقام عرفانی و شهود نائل شده‌اند نه با ترکیب مقدمات و تعریف و محافظت از ضوابط قیاسی و رعایت قوانین تصور و تصدیق منطقی.»^(۱۳)

به این ترتیب باید گفت: عرفان علمی است که در بخش علمی و نظری، بر پایه اصول و داده‌های مکاشفه و شهود، حقیقت وجود و مراتب و تجلیات و اسما و صفاتش را به گونه‌ای منطقی تفسیر و تبیین می‌کند.^(۱۴)

۴- عرفان و برهان

عرفان نظری بیان فیلسوفانه و برهانی و منطقی مکاشفات و داده‌های معنوی اهل عرفان است. قیصری در توجیه رابطه عرفان و برهان و علل گرایش جماعت عرفا به بیان فلسفی و منطقی و استدلالی و به تعبیر دیگر، تمایل به عرفان نظری را چنین بیان می‌کند:

«هر چند این علم، علمی است کشفی و درونی که جز صاحبان وجد و شایستگان عیان و شهود، کسان دیگر از آن بهره‌ای ندارند، اما می‌بینیم که علمای ظاهری بر این گمانند که این علم نه اساسی دارد و نه حاصلی، بلکه همه، تخیلات شعری و طامات ذکری است. اینان می‌گویند: علمای این علم را نه دلیل و برهانی است و نه مجرد کشفشان موجب هدایت و آگاهی. به همین خاطر بر بیان موضوع و مسائل و مبادی آن پرداخته و برهان و دلیلی که آورده‌ام بدان لحاظ بوده که با مخالفان به روش و اصول مورد قبول خودشان برخورد داشته باشم، چه آنان کشف و شهود را حجت نمی‌دانند. پس باید با ایشان به زبان و منطق خودشان سخن گفت.»^(۱۵)

از سخنان قیصری موارد زیر قابل استخراج است:

۱- در نزد عرفا، حجت و برهان، بی‌مقدار است و حضور گفتارهای برهانی و بیانات مطابق با ضوابط اصحاب منطق در این حوزه، به منظور مقابله با اهل برهان مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- کشف و شهود و دریافتهای درونی، مایه اصلی عرفان را تشکیل می‌دهد. چنان که قواعد برهانی عرفان نظری نیز تنها برای بیان همین بینش اشراقی و دریافتهای باطنی به کار می‌آید و لاغیر.

۳- با توجه به بیان قیصری، عرفان نظری و تعبیر آمیخته به قالبهای برهسانی و قیاسی در حوزه عرفان، از دیالوگ اصحاب عرفان با اصحاب برهان حاصل شده است. چنان که فلسفه نیز در این تبادل پرفایده، با سود جستن از روح لطیف عرفان و با اتکال به مکاشفات روحانی و تجربیات درونی صاحبان، توانسته با جسارت بیشتر در اثبات و معرفی حقایق غیرمادی گام بردارد و تا حدودی پایه‌های خشک خود را تلطیف نماید. نتیجه این تبادل ارزشمند را می‌توان در فلسفه سهروردی بویژه در حکمت متعالیه ملاصدرای شیرازی به سهولت دریافت که بپیوند عرفان و برهان، سازش عرفان و فلسفه را در اوج خود به تصویر کشیدند.

۵- ابن عربی، پدر عرفان نظری

عرفان نظری به عنوان یک نظام معرفتی و جهان بینی مخصوص، با مبادی و مقدمات و مسائل خاص خود، به وسیله شخصیت بزرگ عرفان اسلامی، محیی‌الدین ابن عربی تاسیس گردید. این شخص بزرگوار که به «ابن عربی» و نیز «شیخ اکبر» معروف است، عرفان را وارد مرحله جدید کرد و عمر خود را سر این کار گذاشت.^(۱۶) ابن عربی که به خاتم‌الاولیاء و غوث اکبر شهرت دارد بنیانگذار عرفان نظری است. او نخستین کسی است که عرفان را انتظام بخشید و آن را به صورت یک مکتب فکری منظم و منسجم درآورد و یک بنیاد کامل فکری برای عرفان تنظیم نمود. چنان که گفته شده است:

«محیی‌الدین عربی بنیانگذار عرفان علمی است و کتب متعددی در تصوف و عرفان علمی تصنیف کرده است. محیی‌الدین به کثرت تالیفات و تصنیف و

احاطه بر مسائل عرفانی معروف و مشهور است. محققان از عرفا که بعد از محیی‌الدین پا به عرصه وجود گذاشته‌اند همه، شارح کلمات و تحقیقات و تعلیمات ارزنده او هستند. احدی هم‌سنگ و هم‌پایه او نیست. دانشمندان بعد از او همه، جیره‌خوار سفره بی‌دریغ او هستند و او را سرآمد عرفان اسلامی می‌دانند.^(۱۷)

گفته شده است که حکمت ذوقی و فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب «حکمه‌الاشراق» و نیز شخصیت بزرگی مانند صدرالین شیرازی، در طرح مباحث مهم و جدید در فلسفه مانند حرکت جوهری و غیره، تحت تاثیر تعلیمات وی بوده‌اند. می‌توان از ابن عربی به عنوان «پدر عرفان نظری» نام برد. مثل ایشان در عرفان، مانند ابن سینا در فلسفه مشاء، سهروردی در حکمت اشراق و ملاصدرا در حکمت متعالیه است. جامی می‌نویسد: «شیخ ابن عربی در شب روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۶۰ هجری قمری در شهر مرسیه از بلاد اندلس به دنیا آمد و در شب جمعه دهم ماه ربیع‌الاول سال ۶۳۸ رحلت کرد و ظاهراً در دامنه کوه قاسیون در دمشق که الان به صالحیه مشهور است دقت شد.»^(۱۸)

۶- آثار ابن عربی

ابن عربی آثار زیادی دارد. به راستی می‌توان از ایشان به عنوان یکی از پرکارترین و پرمایه‌ترین نویسندگان ماه نام برد. «ابوالعلا عقیلی» در مقدمه تعلیقات خود بر فصوص الحکم ادعا می‌کند که هیچ یک از نویسندگان جهان اسلام، حتی پرکارترین و داناترین آنها مانند ابن سینا و غزالی، در کثرت تالیفات

با وی برابری نمی‌کنند. ایشان تصریح دارند که کثرت آثار ابن عربی این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که این مرد بزرگ هر لحظه در حال تالیف و تحریر بوده است در حالی که ایشان اغلب عمر خود را صرف عبادت و مجاهدت و مراقبت و محاسبه‌ی نفس کرده است.^(۱۹) در ذکر دقیق آثار ابن عربی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در «الیواقیت و الجواهر» تعداد آنها ۴۰۰ و اندی گفته شده، عبدالرحمن جامی در «نفحات الانس» متجاوز از ۵۰۰ جلد ذکر کرده و در کتاب «محبی‌الدین ابن عربی» ۵۱۱ کتاب و رساله به یقین و پاره‌ای به ظن قوی به ایشان نسبت داده شده است. (۲۰)

مهمترین آثار ابن عربی عبارتند از:

۱- فتوحات مکیه: این کتاب مفصل‌ترین اثر ابن عربی است که در چهار جلد بزرگ تنظیم شده و نیز در ۱۳ جلد یا ۱۳ سفر به چاپ رسیده است.^(۲۱) این کتاب مشتمل بر ۵۶۰ فصل است که در آن کتاب تمام علوم صوفیه آمده است. ابن عربی در این کتاب دعاوی غریبی کرده و از رویاهای شگفت خود پرده برداشته است.

۲- فصوص الحکم: این کتاب مشتمل بر خلاصه مذهب ابن عربی، بویژه متضمن بیان کامل و دقیق عقاید او در وحدت وجود بوده که پایه و اساس عرفان نظری است. این کتابی است پر از رمز و راز و بسیار غموض و مشکل و محتاج به شرح و تفسیر. برای این کتاب شرح و تعلیقات گرانقدری از سوی بسزرگان عرفان و فلسفه نگاشته شده است.

۳- ترجمان الاشواق: این کتاب مجموعه اشعار عاشقانه اوست. گویند ابن عربی این کتاب را که حاوی عاشقانه و تغزلات وی است در ستایش «نظام»

ملقب به «عین الشمس و النهار»، دختر پارسا و با کمال و زیبای خوشرو و سروده است که ایشان را شیفته خود ساخته بود.

۴- الذخائر و الاعلاق: این کتاب در واقع شرح «ترجمان الاشواق» است. ابن عربی پس از نوشتن ترجمان الاشواق متوجه شد که به خاطر این کتاب، انتقادات و اتهامات سختی بر او وارد شده است. بنابر این به شرح صوفیانه و تاویل عارفانه آن پرداخت تا خواننده را متوجه سازد که منظور وی از عبارات آن کتاب معانی متداول و معمولی نیست، بلکه تنزلات روحانی است که در ماورای معانی، ظاهری پوشیده و نهفته دارد. از آثار مهم دیگر ابن عربی «محاضرات الابرار»، «التدبیرات الالهیه»، «مشکوه الابرار»، «روح القدس» و همچنین دیوان اشعار اوست که آن را «دیوان اکبر» می خوانند.

۷- فصوص الحکم

از میان آثار یاد شده، کتاب «فصوص الحکم» مهمترین و عمیقترین اثر ابن عربی به شمار می آید. این کتاب در باره عقاید و آرای صوفیه معاصر او و بعد از تاثیر بسزایی داشت. در آن، مذهب «وحدت وجود» به کاملترین و زیباترین وجه عرفانی تقریر و معانی و اصطلاحات آن تبیین و تفسیر شده است. اغلب صوفیان بعد از او، از معانی و معارف و الفاظ و اصطلاحات آن به نوعی بهره برده اند. در این کتاب، ارتباط حکمت ذوقی و قوه تفکر به نحو زیبا ترسیم شده و از لحاظ معانی و مندرجات و از حیث اسلوب و روش طرح مباحث از سایر آثار شیخ ممتاز و برتر است.

ابن عربی در آغاز فصوص الحکم، در باره علت تالیف آن می‌نویسد: «همانا در دهه آخر ماه محرم سال ۶۲۷ هجری قمری در شهر دمشق، رسول گرامی اسلام (ص) را در رویاهای صادقی دیدم که کتابی در دست داشت. آن گاه برای من فرمود: این کتاب فصوص الحکم است، بگیر و آن را برای مردم بگو تا از آن بهره‌مند گردند. آن گاه گفتیم: از جان و دل اطاعت می‌کنم خدا و رسولش و صاحبان امر را و همان می‌کنم که به آن فرمان داده شده‌ام. پس با خلوص نیت و رعایت امانت الهی، تمام تلاش و کوشش را برای تحریر آن به کار بستم. این کتاب به فرموده رسول خدا (ص) و به همان شکلی که معین کرده بودند، بدون کم و کاست به رشته تحریر درآمد.»^(۲۲)

ابوالعلا عقیفی در مقدمه خود بر فصوص الحکم در منزلت این اثر گرانبمایه می‌نویسد: «مبالغه نیست اگر گفته شود که همانا کتاب فصوص الحکم بزرگترین اثر ابن عربی است. در مطالب آن کم و زیادی نیست و همه به قدر کفایت است و محتوای آن بسیار عمیق و دقیق است و برجسته‌ترین اثر و کهن‌ترین کتاب منسجم در پایه ریثری عقاید صوفیه در عصر او و آیندگان می‌باشد.»^(۲۲)

۸- وجه تسمیه فصوص الحکم

«فص» به معنای «نگین انگشتی» و همچنین «خلاصه شیئی» است. این دو معنا در عنوان فصوص الحکم تفسیر شایسته‌ای به خود گرفته است. فصوص الحکم ۲۷ فص دارد. هر فص با استناد به آیات و اخبار و روایات، شخصیت روحانی یکی از پیامبران را که نمونه انسان کامل هستند، مورد بررسی قرار داده است. این کتاب خلاصه اسرار و گنجینه راز و رمزی است که به ارواح طیبه

پیامبران الهی نازل شده است (= معنای معادل خلاصه شیعی)، به علاوه محل نزول این اسرار و محل نقوش این رموز، قلب و دل آن بزرگوار بوده است (معنای معادل نگین انگشتی). ابن عربی در هر فص، قصه پیامبر مربوط به فص را به استناد آیات و روایات، در پرده رموز و اشارات بیان کرده و حکمت و معرفت مخصوص هر فص را که در واقع گویای انسان کامل است با اجتهاد و استنباط خود از آیات و اخبار به تصویر کشیده است.

فصوص مختلف این کتاب به ۲۷ پیامبر منتسب است. ابن عربی فص مربوط به هر پیامبر را با حکمت ویژه‌ای نامگذاری کرده و در مباحث مربوط به هر فص مطالب ارزنده و عمیقی نگاشته است. عناوین هر فص منتسب به این انبیاست: آدم، شیت، نوح، ادریس، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، هود، صالح، شعیب، لوط، عزیز، عیسی، سلیمان، داود، ایوب، یحیی، الیاس، لقمان، هارون، موسی، خالد (علیهم السلام) و محمد (ص). خود ابن عربی فصوص الحکم را خلاصه کرده و نامش را «نقش الفصوص» گذاشته است.

۹- مروجان و شارحین مذهب ابن عربی

از شاگردان بااستعداد و دانشمند ابن عربی، «صدرالدین قونوی» است که تحت تربیت شیخ پرورش یافته بود. قونوی نه فقط به شرح و توضیح آثار استاد بویژه فصوص پرداخت و کتاب «فکوک»^(۲۴) را در این باره تحریر کرد، بلکه باید او را به عنوان بزرگترین مروج عقاید ابن عربی و شارح قاعده «وحدت وجود» نام برد. قونوی علاوه بر «فکوک» آثار ارزشمند دیگری مانند «مفتاح الغیب»، «نصوص»، «نفعات الهیه»، «شرح الحدیث»، «تفسیر سوره حمد»، «تبصره

المبتدی» و «المغاوضات» را در تبیین و تقریر آرای ابن عربی تالیف کرد و افکار بلند عارفانه او را توسعه بخشید.

اغلب بزرگانی که بعد از قونوی به شرح آثار شیخ اکبر به ویژه فصوص الحکم و ترویج عقاید ابن عربی پرداخته‌اند از محضر قونوی بهره فراوان برده‌اند. «موالدین جندی»، «فخرالدین عراقی»، «عقیف الدین تلمسانی» و «سعید الدین فرغانی» از جمله دست پروردگان صدرالدین قونوی و از ارکان عرفان اسلامی و از شارحان و مدرسان عقاید ابن عربی بوده‌اند. از جمله بزرگان دیگری که با مطالعه آثار ابن عربی از افکار او آگاه و به عقاید شیخ علاقه‌مند شدند و در نشر و گسترش مذهب ابن عربی تلاش فراوان کرده‌اند «عبدالرزاق کاشانی»، «داود قیسری» و «عبدالرحمن جامی» است.

مروجین عقاید ابن عربی به علت اهمیت مطالب فصوص الحکم و تاثیر آن در آرای صوفیه معاصر ابن عربی و عرفای بعد از او، بالغ بر ۱۲۰ شرح فارسی و عربی بر آن نوشته‌اند. از این شروح، برخی مفصل و برخی مختصر هستند. و برخی از شارحین، همه فصوص و برخی دیگر، بعضی از فص‌ها را شرح داده‌اند. اولین شرح را خود شیخ با عنوان «مفتاح الفصوص» نگاشته‌است. چهار شرح مهم فصوص الحکم عبارتند از:

۱- شرح جندی: در میان شروح فصوص، شرح جندی تحقیقی‌ترین و جامع‌ترین شرح بر فصوص است. جامی او را شارح اول فصوص می‌داند. اغلب کسانی که بر فصوص شرح نوشته‌اند از شرح جندی استفاده کرده‌اند.^(۲۴)

۲- شرح کاشانی: این شرح از سی یا چهل سال پس از شرح جندی نوشته شده است. در این شرح، ضمن رعایت قاعده اختصار، توضیح بیشتری در باره مفاهیم کلمات و اصطلاحات عرفانی داده شده است.

۳- شرح قیصری: قیصری از شاگردان زبده‌ی کاشانی است. کار جالب او غیر از شرح فصوص، مقدمه ارزشمندی است که با عنوان «مطلع خصوص الحکم فی معانی فصوص الحکم» بر شرح خود افزوده است. این مقدمه حاوی مطالب ارزنده‌ای در تبیین و تفسیر مکتب ابن عربی و عقاید او می‌باشد.

۴- شرح جامی: جامی هم بر نقش الفصوص (فصوص خلاصه شده) شرح مناسبی با عنوان «نقدالنصوص» نوشته و هم خود فصوص الحکم را شرح داده است. شرح و مقدمه او بر نقش النصوص اثر زبده و در خور توجهی است. جامی با مهارت خاص خود مطالب فصوص را تلخیص و توضیح داده است.^(۳۶)

به غیر از آنها، «شرح نابلسی»، «شرح بابسا رکنا»، «شرح تلمسانی» و «شرح پارسا»^(۳۷) از شروح مهم قدما به شمار می‌آیند. امام خمینی (ره) نیز که خود از اکابر عرفان محسوب می‌شوند بر بعضی از مواضع فصوص الحکم تعلیقات مختصری نگاشته‌اند که با توجه شخصیت والای عرفانی و فلسفی بویژه مراتب فقهی ایشان، جایگاه ارزشمند فصوص و اهمیت عرفانی آن واضح‌تر می‌شود. امام خمینی در نامه تاریخی به کورباچف، رهبر شوروی سابق، مطالعه کتب ابن عربی را توصیه نموده و فهم مباحث آثار این بزرگمرد را به بررسی چند ساله از طرف خبرگان باهوش موکول کرده‌اند. اخیراً نیز، استاد حسن‌زاده آملی شرحی به کتاب فصوص نوشته‌اند که با عنوان «ممدالهمم در شرح فصوص الحکم»^(۳۸) به چاپ رسیده است.

۱۰- مقدمه قیصری

مقدمه قیصری رساله کوچک و گرانمایه‌ای است که داوود قیصری آن را در ابتدای شرح خود بر فصوص الحکم آورده است. قیصری در این مقدمه، افکار و عقاید ابن عربی را به صورت منظم و مدون عرضه نموده و مساله وحدت وجود و ملحقات آن را به طور دقیق و عالمانه به تصویر کشیده است. به همین خاطر مقدمه قیصری همواره مورد توجه و استفاده محققان بوده است. قیصری می‌نویسد:

«از آن روی که دانایی به این رازها و اسرار فصوص موقوف است بر شناخت قواعد و اصولی که این طایفه بر آن استفاده کرده‌اند، بیان آن فصولی تقدیم کردم و بدان فصول تبیین اصولی که قاعده توحید بر آن مبتنی است و آن ۱۲ را فصل ساختم ۰۰۰ و به غرابی که ایزد بدان بر من نهاده است و در کتاب طایفه، چیزی از آن ندیده‌ام، مشحون ساختم تا لطایفی که از قواعد آنان استنباط کردم و کتاب «مطلع خصوص الحکم فی معانی فصوص الحکم» نام کردم.»^(۲۹)

قیصری، این کتاب را در ۱۲ فصل تنظیم کرده است: (۱) وحدت وجود (۲) اسما و صفات حق (۳) اعیان ثابتة (۴) جوهر و عرض (۵) حضرات خمس (۶) عالم مثال (۷) مراتب کشف و انواع آن (۸) عالم، صورت حقیقت انسانیّت (۹) خلافت حقیقت محمدیه (۱۰) حقیقت روح اعظم (۱۱) معاد ارواح (۱۲) حقیقت نبوت، رسالت و ولایت.

دانشمند گرامی، جلال الدین آشتیانی، تلاش محققانه معمول داشته و شرح مفصل و ارزشمندی بر مقدمه قیصری نگاشته است. این شرح حاوی نکات بسیار

ارزنده و مفیدی در باره عرفان نظری و جهان بینی عرفانی است. ایشان در باره شرح خود چنین می‌نویسد:

«ما در شرح بر این مقدمه، بعد از تفحص تام در فصوص الحکم، برخی از مباحث مهم را که قیصری در مقدمه بیان نکرده است، بیان نموده‌ایم و مفصلاً مشکلات آن را واضح نموده‌ایم. قیصری مساله علم واجب را به طور کامل تحقیق نکرده و متعرض بعضی از تحقیقات مربوط به علم واجب نشده است. حقیر این مساله را بر طبق قواعد عرفان و مبانی حکمت متعالی، بیان و مشکلات آن را روش نموده است. قیصری قسمتی از مطالب نفیس ولایت کلیه را به اهمال واگذار نموده است، ما آن را مشروحاً بیان کرده‌ایم و شاید بر طبق قواعد اهل ذوق و شهود و کشف مطابقاً للبراهین العقلیه، کسی به این تفصیل متعرض ولایت کلیه نشده است»^(۳۰)

هانری کربن، پروفیسور در سربن و رئیس انستیتوی ایران و فرانسه، مستشرق و محقق فرانسوی در اهمیت شرح آشتیانی بر مقدمه قیصری می‌نویسد:

«باید فوراً متذکر شد که این کتاب آقای آشتیانی، به نظر من، از هم اکنون بهترین اثری است که می‌توان با طالبان عرفان علمی و مسائل آن که می‌خواهند در راه آموختن این علم قدم بگذارند، به زبان فارسی پیشنهاد کرد.»^(۳۱)

ارجاعات

- ۱- رک: لغتنامه دهخدا، ماده عرفان
- ۲- شمس‌الدین محمد لاهیجی، شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۵۳، انتشارات زوار، چاپ ۱۳۷۱
- ۳- رک: محمود شبستری، گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی، ص ۴۴، کتابخانه طهوری، چاپ ۱۳۶۲
- ۴- ملاصدرای شیرازی، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، ص ۵۶، انتشارات سروش، چاپ ۱۳۶۶
- ۵- رک: علاءالدوله سمنانی، خمخانه وحدت، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، ص ۶۴، شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ ۱۳۶۲
- ۶- رک: مرتضی مطهری، عرفان حافظ، صص ۱۲ و ۱۴، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۷۳ (با تلخیص)
- ۷- رک: مقدمه قیصری بر شرح تائیه ابن فارض، تفسیر و تحلیل سید یحیی یثربی در قالب کتاب عرفان نظری، ص ۲۰۵، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ۱۳۷۴
- ۸- رک: سید یحیی یثربی، فلسفه عرفان، ص ۳۳ و ۳۴، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ۱۳۷۰
- ۹- رک: عرفان حافظ، ص ۱۴
- ۱۰- رک: محمد اسیری لاهیجی، مثنوی اسرار الشهود، تصحیح برات زنجانی، ص ۱۷۲، انتشارات امیر کبیر، چاپ ۱۳۶۵
- ۱۱- رک: عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱، چاپخانه سپهر، چاپ ۱۳۷۳
- ۱۲- رک: شیخ محمود شبستری، گلشن راز، به اهتمام صابر کرمانی، کتابخانه طهوری، چاپ ۱۳۶۲
- ۱۳- رک: ملاصدرا، ایقاظ النائمین، مقدمه و تصحیح محسن مویدی، ص ۵، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ ۱۳۶۱
- ۱۴- رک: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، ص ۷۰، انتشارات مولا، چاپ ۱۳۷۱
- ۱۵- رک: شرف‌الدین داوود قیصری، رساله التوحید و النبوه و الولاية، شرح یحیی یثربی به ضمیمه، عرفان و تصوف، ص ۱۸۳، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ ۱۳۶۸
- ۱۶- رک: فلسفه عرفان، ص ۳۴
- ۱۷- سید جلال‌الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، صص ۴۳ و ۴۴، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۳۶۵

- ۱۸- نورالدین عبدالرحمن جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، ص ۵۵۴، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ ۱۳۷۰
- ۱۹- للشیخ الاکبر محیی الدین ابن عربی، فصوص الحکم، و التعليقات عليه ابوالعلا عقیفی، ص ۵، انتشارات الزهراء، چاپ ۱۳۷۰
- ۲۰- رک: محسن جهانگیری، محیی الدین بن عربی، ص ۹۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۵۹
- ۲۱- رک: محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، تحقیق و تقدیم عثمان یحیی، تصدیق و مراجعه ابراهیم مذکور، الهیئه المصریه العامه الکتاب، چاپ ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م
- ۲۲- فصوص الحکم، التعليقات عليه ابوالعلا عقیفی، ص ۵
- ۲۳- صدرالدین قونوی، کتاب الفکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، مقدمه و ترجمه و تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ ۱۳۷۱
- ۲۴- مویدالدین الجندی، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات بوستان کتاب، چاپ ۱۳۸۱
- ۲۵- عبدالرحمن جامی، نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام جیتیک و پیشگفتار جلال الدین آشتیانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ ۱۳۷۰
- ۲۶- خواجه فصوص الحکم، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ ۱۳۶۶
- ۲۷- حسن حسن زاده، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱۳۷۸
- ۲۸- شرف الدین داوود قیصری، مقدمه قیصری بر شرح فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه منوچهر صدوقی سها، صص ۵۰۴، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ ۱۳۶۳ (با تلخیص)
- ۲۹- رک: همان، ص ۷
- ۳۰- رک: شرح مقدمه قیصری، صص ۷۰ و ۷۱
- ۳۱- رک: همان، ص ۱۵